خبرها

نشست زیبایی‌شناسی قرآن

ایسنا: دومین نشست علمی، پژوهشی زیبایی شناسی قرآن مجید، چهارشنبه ۳۱ خردادماه با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در تهران برگزار شد. در این نشست که با هدف پیشبرد برنامه‌های توسعه هنر و زیبایی شناسی به ویژه مولفه‌های زیبایی شناسی دین برگزار شد، گروهی از اندیشمندان، صاحب‌نظران و استادان قرآن‌پژوه حضور داشتند و چکیده‌ای از یافته‌ها و پژوهش‌های خود را در حوزه زیبایی شناسی قرآن مجید ارائه دادند. در این نشست یک روزه، حجت‌الاسلام و المسلمین محمود محمدی عراقی رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مصطفی میرسلیم با موضوع زیبایی شناسی قرآن مجید، سیدعلی موسوی گرمارودی با موضوع زیبایی شناسی بیانی قرآن مجید، سیدیحیی یثربی با موضوع مبانی زیبایی شناسی قرآن مجید و حجت‌الاسلام والمسلمین صادقی رشاد و بهاء‌الدین خرمشاهی با موضوع زیبایی شناسی اعجازین قرآن مجید سخنرانی کردند. محمدحسین ایمانی خوشخو – معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی – نیز از دیگر سخنرانان این نشست بود. براساس این گزارش، در حاشیه این نشست نیز دو کمیسیون تخصصی با حضور استادان حوزه و دانشگاه و قرآن‌پژوهان برگزار شد. دومین نشست علمی، پژوهشی زیبایی شناسی قرآن صبح و بعدازظهر چهارشنبه ۳۱ خرداد از ساعت ۹/۳۰ در محل سازمان واقع در بزرگراه همت، در شمالی مصلای امام خمینی(ره)، بین پل قدر و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، مجتمع امام خمینی(ره)، حسینیه الزهرا(س) برگزار شد.

همایش گفت‌وگو توأم با تفکر

آفتاب: مرکز اروپایی حلقه کندوکاو فلسفی با همکاری بنیاد اروپایی فلسفه برای کودکان، دومین همایش «گفت‌وگو توأم با تفکر» را در اسکاتلند برگزار می‌کند. دومین همایش «گفت‌وگو توأم با تفکر؛ فلسفه و گفت‌وگو با کودکان و بزرگسالان» بیست و هفت تا بیست و نه خردادماه سال ۱۳۸۵ در دانشگاه استراثکلاید اسکاتلند برگزار می‌شود. این همایش که با همکاری بنیاد اروپایی فلسفه برای کودکان برگزار می‌شود، دومین همایش مرکز اروپایی حلقه کندوکاو فلسفی به شمار می‌رود. اولین همایش این مرکز در سال ۱۹۹۶، شرکت‌کنندگان را با ماهیت حلقه‌های کندوکاو که به واسطه روش‌های مختلف گفت‌وگوی فلسفی با کودکان و بزرگسالان تشکیل می‌شود آشنا کرد. این همایش فرصتی در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌دهد تا درباره ابعاد بسیار مختلف گفت‌وگوی فلسفی با کودکان و بزرگسالان از دیدگاه سخنرانان بین‌المللی و برجسته آشنا شوند. همایش «گفت‌وگو توأم با تفکر» همچنین در بر گیرنده کارگاه‌هایی با ارائه شیوه‌های مختلف برنامه

فلسفه برای کودکان، اجرای نمونه‌ای از تشکیل حلقه کندوکاو فلسفی با کودکان، برنامه‌های ویدئویی فلسفه برای کودکان از کشورهای مختلف، گزارش‌هایی از تحقیقات تجربی در این عرصه و ارائه مقالات نظری از سوی سخنران‌های بین‌المللی است.

بازنمایی در هنر و علم

مهر: همایش بین‌المللی «فراتر از تقلید و اسم گرایی: بازنمایی در هنر و علم» اول و دوم تیرماه در دانشگاه لندن برگزار می‌شود. این همایش در نظر دارد به بررسی مطالعات دقیقی درباره تأثیر هنر و علم در سنت فکری و فلسفی بپردازد. بدین منظور در این همایش سعی می‌شود بازنمایی، به صورت جدی در مفاهیم عینی و خارج از انتزاع در فضاهای ملموس هنری بررسی شود. تأکید دیگر برگزارکنندگان این کنفرانس بر بازنمایی حقیقت و عینیت در فضاهای هنری است. اغلب استادانی که در این همایش شرکت می‌کنند از دپارتمان‌های فلسفه، هنر و تکنولوژی هستند. معماری و فضا، بازنمایی و شباهت، حقیقت و عینیت، هنر عینی، برخی از موضوعاتی هستند که در این همایش بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

فلسفه عدالت و ارزش در عصر جهانی

آفتاب: هجدهمین همایش بین‌المللی «فلسفه عدالت و ارزش در عصر جهانی» برگزار می‌شود. هجدهمین همایش بین‌المللی «فلسفه عدالت و ارزش در عصر جهانی» ۲۹ تیرماه در شهر کاوالا یونان برگزار می‌شود. هدف از این همایش دستیابی به مفهومی فلسفی از عدالت و ارزش است تا بتوان مشکلاتی که در عصر حاضر درباره عدالت پدید آمده را مورد بازکاوی جدی قرار داد. هدف دیگر این همایش شناسایی مفهوم تغییریافته و دگرگون شده ارزش است؛ چرا که تحقق عدالت منوط به فهم و ادراک درست از مفهوم ارزش است. همچنین در این همایش مفهوم ارزش و عدالت از منظر اخلاق، زیبایی شناسی، فلسفه حقوق و فلسفه سیاسی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

ره یافتن به سوسیالیسم

هری مگداف، فرد مگداف

ترجمه: مرتضی محیط

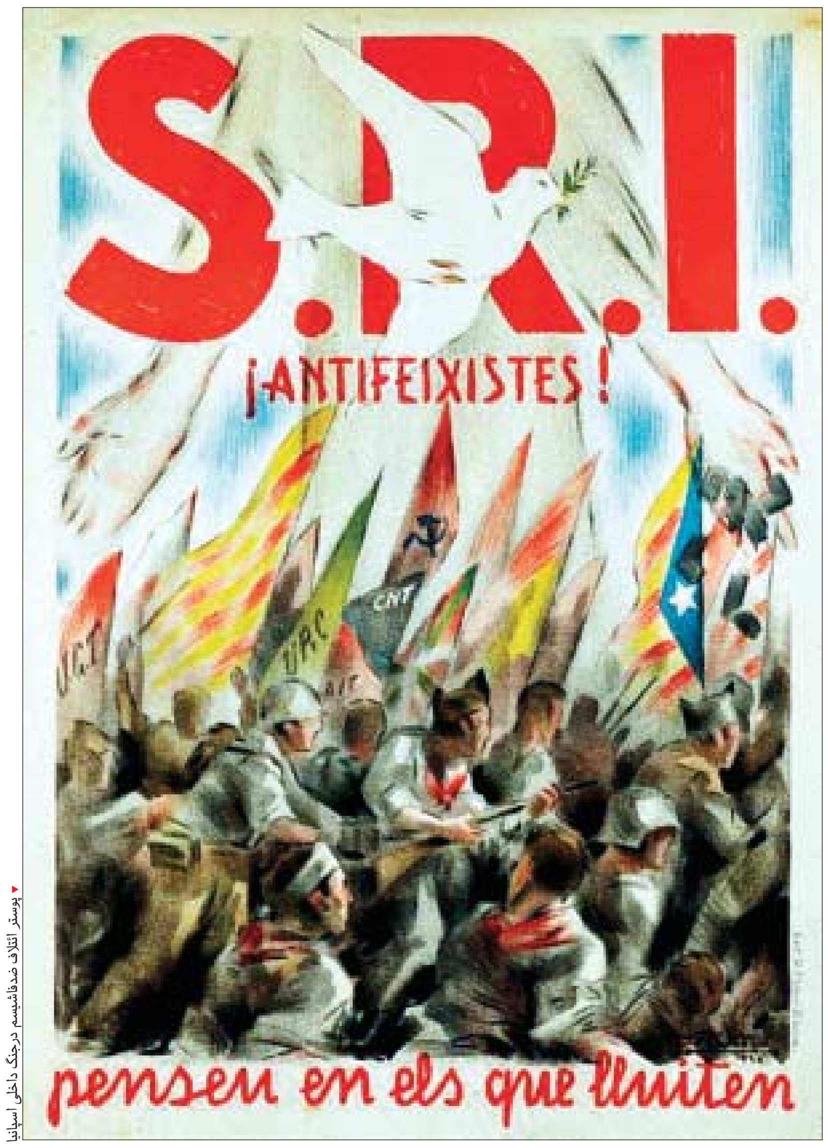

▼ پوستر ائتلاف ضدفاشیسم در جنگ داخلی اسپانیا

اشاره: آنچه می‌خوانید بخش آغازین مقاله طولانی هری مگداف و فرد مگداف است که در شماره جولای ۲۰۰۵ نشریه مانتلی ریویو به چاپ رسید. بخشهای دیگری از همین مقاله را در شماره‌های آینده خواهید خواند. هری مگداف از نویسندگان اصلی این نشریه چند ماه پیش درگذشت. دوست و همکار او نیز پل سوئیزی اقتصاددان مارکسیست مشهور دو سال پیش درگذشته بود.

■ آیا طبیعت انسان می‌تواند تغییر کند

یکی از دلایل مطرح شده علیه سوسیالیسم این است که سوسیالیسم مخالف طبیعت بشر است. ترجیع بندی که مکرر می‌شنویم این است که: «طبیعت بشر را نمی‌شود تغییر داد.» این استدلال ممکن است در مورد غرایز بنیانی انسان مانند نیاز مبرم برای به دست آوردن غذا، تولیدمثل، جست‌وجوی سرپناه و لباس برای محافظت او درست باشد. اما آنچه معمولاً به عنوان «طبیعت بشر» به آن اشاره می‌شود طی تاریخ طولانی جامعه بشری بسیار تغییر کرده است. با تغییر نظام‌های اجتماعی، مردم خود را با ساختار اجتماعی جدید سازش داده و بسیاری از عادات و ویژگی‌های رفتاری خود را تغییر داده‌اند. انسان‌های از جهت جسمی مدرن حدود ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ سال پیش ظاهر شدند. طی ده‌ها هزار سال از آن موقع تاکنون انواع متفاوت و پرشمار سازمان‌یابی اجتماعی و جماعات مختلف به وجود آمده‌اند. در ابتدا این جوامع اکثراً بر پایه شکار و جمع‌آوری مواد خوراکی از طبیعت زندگی می‌کردند و تنها در ۷۰۰۰ سال اخیر پایه در کشاورزی داشته‌اند. سازمان‌یابی این جوامع به صورت عشیره، روستا، قبیله، دولت- شهر، کشور و یا امپراتوری بوده است. مردم‌شناسانی که جوامع «اولیه» را مطالعه کرده‌اند روابط و «طبیعت بشر» بسیار متفاوتی از روابط شدیداً رقابتی هر کس به فکر خویش (افتادن گرگ‌ها به جان هم) و خودخواهانه که ویژگی جوامع در دوران سرمایه‌داری است یافته‌اند. روابط مردم در جوامع اولیه ماقبل سرمایه‌داری اغلب به شکل کمک متقابل و توزیع ثروت بوده است. تجارت نیز مسلماً وجود داشت اما هدف تجارت میان قبایل سود شخصی نبود. زمین‌های کشاورزی نه در مالکیت خصوصی بود و نه می‌توانست خرید و فروش شود بلکه عموماً توسط کدخدای ده تقسیم و توزیع مجدد می‌شد. بیشتر مواد خوراکی که توسط رئیس ده جمع‌آوری می‌شد ضمن جشن‌های مرسوم میان مردم توزیع می‌شد. جنگ و سلطه‌گری توسط مستبدین محلی هم وجود داشت (این جوامع به هیچ‌رو جوامعی بی‌نقص نبودند) اما ارزش‌ها، آداب و رسوم اجتماعی و «طبیعت بشر» متفاوتی [نسبت به ما] داشتند. به قول کارل پولانیی (Karl polanyi) – در کتاب «دگرگونی بزرگ» – ۱۹۴۴: «کشف بزرگ پژوهش‌های مردم‌شناسی و تاریخی سال‌های اخیر این است که اقتصاد جوامع انسانی علی‌الاصول تابع روابط اجتماعی آنها بوده است. نحوه رفتار انسان‌ها طوری نبوده است که منافع فردی خود را به صورت تصاحب اموال مادی حفظ کنند؛ شیوه عمل او چنان بود که مقام اجتماعی، خواسته اجتماعی و مواهب اجتماعی خود را حفظ کند.» در چنین جوامعی اقتصاد یکی از وظایف روابط اجتماعی به شمار می‌آمد و مردم مجاز نبودند از داد و ستد تجاری سود ببرند. تنوع ساختار و سازمان‌یابی تمدن‌های گذشته به راستی چشمگیر است. هنوز دیری از زمانی نگذشته است که مردم بومی آمریکای شمالی و جنوبی آگاهی و شیوه تفکر کاملاً متفاوتی از آنچه داشتند که بعدها توسط هجوم و تسخیر سرزمین‌شان توسط ارتش‌ها و مهاجران اروپایی به آنان تحمیل شد. به طوری که کریستف کلمب پس از مسافرت اولش به آمریکا می‌نویسد: «نتوانسته‌ام دریابم که ملک و مال شخصی داشته باشند چرا که این طور به نظر می‌رسد که هر چه یک نفر داشته با دیگران تقسیم می‌کنند... [بومیان] افرادی بی‌آلایش‌اند و در مورد هر آنچه دارند چنان آزادمنش‌اند که اگر ندیده باشیم برایمان باورنکردنی خواهد بود... اگر چیزی داشته باشند و از آنها تقاضای گرفتنش را بکنی هرگز نه نمی‌گویند. به عکس از شما دعوت می‌کنند که در استفاده از آن با او شراکت کنی و در این کار چنان عشق و علاقه‌ای نشان می‌دهند که گویی قلب آنها با توست.» به قول ویلیام براندون (W.Brandon) مورخ برجسته بومیان آمریکا: «بسیاری از مسافران درون آمریکا، آنان که دنیای واقعی بومیان آمریکا را با چشم خود دیده‌اند، سال‌های سال و نسل اندر نسل از وجود چنین احساساتی سخن گفته‌اند و در میان این پژوهشگران افراد بسیار مسئولی مثل دوتر (Du Terre) را مشاهده می‌کنیم که در سال ۱۶۵۰ درباره بومیان منطقه کارائیب می‌نویسد: «همه باهم برابرند، هیچ کس نسبت به دیگری احساس برتری یا بندگی نمی‌کند... هیچ‌کس از دیگری ثروتمندتر یا فقیرتر نیست و همگی خواست‌های خود را به آنچه محدود می‌کنند که به راستی مفید و لازم باشد و هر چیز دیگر را که اضافی باشد با تحقیر نگاه می‌کنند و شایسته داشتن نمی‌دانند.» مونتانی پژوهشگر دیگر، سه نفر بومیانی را که در اواخر قرن ۱۶ در فرانسه بوده‌اند دیده است. آنها آداب و رسوم میان اقوام بومی را برایش توضیح داده‌اند که مردم چگونه بر پایه اینکه وظیفه مذهبی و یا مدیریت به عهده داشتند به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شدند – مانند گروه‌های تابستانی و زمستانی قبایل آمریکای شمالی. این سه از وجود گروه‌های مخالف و رویارو با هم در جامعه فرانسه سخت در تعجب بودند: «آنها دریافته بودند که در میان ما (فرانسویان) کسانی هستند مالامال از انواع کالاها و اشیا و دیگرانی که از گرسنگی در حال مرگ‌اند و به دلیل احتیاج شدید و فقر دم در منازل گدایی می‌کنند و از این مسئله در تعجب بودند که این فقرا چرا چنین چیزی را تحمل می‌کنند و گلوی گروه اول را نمی‌فشارند و یا خانه‌هایشان را به آتش نمی‌کشند.» اروپاییان مستعمره‌نشین در ۱۳ ایالت اولیه – که بعداً به ایالات متحده تبدیل شد– در برتری خود از هر جهت نسبت به بومیان «وحشی» تردید نداشتند. ولی اجازه دهید نگاهی به قبیله ایروکواز (Iroquois) بیندازیم. در این قبیله دموکراسی وجود داشت اما نه از نوع احزاب سیاسی بلکه به صورت مشارکت مردم در تصمیم‌گیری‌ها و برداشتن مقامات نالایق. زنان به همراه مردان در این رای‌گیری‌ها شرکت می‌کردند و مسئولیت‌های ویژه‌ای در فعالیت‌های مختلف اجتماعی داشتند. در حالی که همان موقع مستعمره‌نشینان سفیدپوست و «متمدن» از خدمتگزاران سفیدپوست و بردگان آفریقایی‌تبار استفاده می‌کردند و حقوق زنان نیز به شدت محدود بود. سه قرن و نیم از ورود مهاجران اروپایی گذشت تا تازه بردگان «آزاد» شدند و چهار قرن می‌بایست سپری می‌شد تا به زنان حق رای داده شود! قبلاً به طور مختصر به جوامعی اشاره کردیم که در آن اقتصاد تابع روابط اجتماعی بود. با تکامل سرمایه‌داری و مسلط شدن مالکیت خصوصی، پول و تجارت با هدف سود شخصی این وضع به طرز شگرفی تغییر کرد و روابط اجتماعی صرفاً به تابعی از نیروهای مسلط در اقتصاد سرمایه‌داری تبدیل شد. ارسطو خطرات آینده را پیش‌بینی کرده بود و چون برخی وجوه آنچه بعدها به سرمایه‌داری تبدیل شد در عصر کهن نیز وجود داشت، در کتاب «سیاست» می‌نویسد: «همان طور که اشاره کردم دو نوع کسب ثروت وجود دارد، یکی بخشی از مدیریت خانواده است که لازم و شرافتمندانه است در حالی که دیگری که نتیجه داد و ستد است به درستی محکوم شده است چرا که غیرطبیعی است زیرا که شیوه سود بردن یکی از دیگری است. منفورترین نوع از این کسب ثروت آشکارا نزول‌خواری است چون درآمدش از خود پول است و نه هدف طبیعی آن. هدف پول عبارت از مبادله [کالا] بوده است و نه افزایش آن از طریق کسب ربح و این اصطلاح ربح که معنایش زایش پول از پول است از آن رو به کار برده می‌شود که مولودش شبیه والدین آن است.» ارسطو اگر چه از برده‌داری حمایت می‌کرد چون ظاهراً آن را طبیعی می‌دید، اما سود بردن از طریق فروش یا پول قرض دادن را غیرطبیعی می‌دید. امروزه اوضاع به عکس شده است. اکثر مردم اکنون برده‌داری را غیرطبیعی می‌دانند در حالی که فروش با هدف سود بردن و قرض‌دادن با هدف ربح گرفتن را از طبیعی‌ترین فعالیت‌های انسان به شمار می‌آورند. اینکه مفهوم «طبیعت بشر» اصلاً معنایی دارد مسلماً زیرسئوال است. زیرا آگاهی، رفتار، عادات و ارزش‌های انسان می‌تواند بسیار متغیر باشد و زیر تاثیر تحولات تاریخی و فرهنگی هر جامعه قرار گیرد. نه تنها به اصطلاح طبیعت بشر تغییر کرده است، بلکه ایدئولوژی‌ها که بر اجزای مختلف طبیعت بشر احاطه دارند نیز به طور شگرفی تغییر کرده است. شکوهمند جلوه‌دادن پول‌سازی و تایید همه فعالیت‌هایی که برای این کار لازم است و نیز تشویق خلقیات لازم برای این کار – خصوصیاتی که از نظر ارسطو «غیرطبیعی» و نفرت‌آور بود– اکنون جزء هنجارهای پذیرفته شده در جامعه سرمایه‌داری است. طی تحول جامعه سرمایه‌داری از جمله درگذشته نه چندان دور تلقی بسیاری نظریه‌پردازان از برخی خصوصیات به عنوان ویژگی‌های آشکار طبیعت بشر، پوچ و بی‌معنا از آب درآمده است. به طور مثال زمانی اعتقاد بر این بود که بخشی از طبیعت بشر این است که زنان به هیچ رو قادر به انجام برخی وظایف نیستند. مثلاً برای زنان بسیار غیرعادی بود که پزشک شوند چون باور بر این بود که زنان توان فراگیری مهارت‌های لازم و کاربرد آنها را ندارند. اکنون دیدن پزشکان زن کاملاً عادی است و بسیاری از مواقع زنان بیش از نیمی از دانشجویان پزشکی را تشکیل می‌دهند. گفته‌های ابلهانه اخیر رئیس دانشگاه هاروارد (لارنس سامرز) مبنی براین که زنان نمی‌توانند در رشته ریاضیات و علوم کار برجسته‌ای بکنند و این شاید بخشی از طبیعت بشر باشد نشان‌دهنده آن است که هنوز تعصب ایدئولوژیک درباره طبیعت بشر شدیداً وجود دارد. اکنون قرار است به این گرایش از طریق تفاوت‌های ژنتیک – حتی در زمینه‌هایی که اصلاً اثبات نشده است– جنبه به اصطلاح علمی داده شود. آشکار است که آنچه را خیلی‌ها طبیعت بشر فرض می‌کنند در واقع نتیجه سلسله‌دیدگاه‌ها و تعصباتی است که از فرهنگ جامعه معینی سرچشمه می‌گیرد. نظام سرمایه‌داری ۵۰۰ سال است که وجود داشته است– ۲۵۰ سال سرمایه‌داری تجاری و ۲۵۰ سال اخیر سرمایه‌داری صنعتی و این در مجموع فقط ۰/۴ درصد عمر جامعه بشری را تشکیل می‌دهد. (در بخش‌های وسیعی از جهان نیز پس از گسترش نظام (از اروپا) ظاهر شد و در نتیجه عمر خیلی کمتری داشته است.) در این دوره کوتاه از تاریخ بشر، طبیعت تعاونی، نوع‌دوستانه و مشارکتی انسان که از ویژگی‌های اوست، تحقیر شده در حالی که به خاطر ادامه حیات و رشد در جامعه‌ای که بر پایه انباشت سرمایه قرار دارد به رقابت تهاجمی دامن زده شده است. بدین‌سان پا به‌پای رشد سرمایه‌داری، نوعی فرهنگ رشد کرده است که در آزمندی، فردگرایی (هر کس به فکر خویش)، استثمار انسان از انسان و رقابت خلاصه می‌شود. رقابت هم در میان بخش‌های مختلف هر شرکت صورت می‌گیرد هم از آن بیشتر میان شرکت‌ها و کشورهای مختلف و هم میان کارگران برای گیرآوردن کار و در نتیجه این فرهنگ تا اعماق وجود افراد نفوذ می‌کند. جنبه دیگر فرهنگ سرمایه‌داری عبارت از مصرف‌گرایی است – انگیزه شدید به خرید هر چه بیشتر کالاهایی که رابطه مستقیمی با نیاز یا خوشبختی انسان ندارند. جوزف شومپیتر چند دهه پیش مسئله را این طور توضیح داده است: «... اکثریت بزرگ تغییراتی که در کالاها داده می‌شود توسط تولیدکنندگان به مصرف‌کنندگانی تحمیل شده است که اغلب در برابر آن (تغییر) مقاومت کرده‌اند و می‌بایست با شگردهای روانشناسی و تبلیغاتی ظریف به آنان آموزش داده شود.» (چرخه‌های اقتصادی- جلد دوم- ۱۹۳۶ –صفحه۷۳) اگر طبیعت انسان و روابط و ارزش‌های او در گذشته تغییر کرده‌اند، ناگفته پیداست که باز هم می‌توانند تغییر کنند. در واقع این برداشت که طبیعت انسان در جایی ثابت و منجمد شده است صرفاً وسیله دیگری در دست طرفداران نظام موجود است که کوشش دارند به ما بقبولانند این نظام هم قابل تغییر نیست. جان دیوئی در مقاله‌ای زیر عنوان «طبیعت انسان» که برای دایره‌المعارف علوم اجتماعی در سال ۱۹۳۲ نوشته شده می‌نویسد: «بحث و جدل‌های کنونی میان آنها که مدعی ثبات بنیانی طبیعت بشرند با آنها که باور به قابلیت تغییر عمیق آن دارند، در اساس بر محور آینده جنگ و آینده سیستم اقتصاد رقابتی با انگیزه سود فردی می‌گردد. بحق و بدون تعصب می‌توان گفت که هم علم مردم‌شناسی و هم تاریخ به نفع آنهایی قضاوت می‌کند که خواهان تغییر این نهادها (جنگ و سیستم رقابتی با انگیزه سود فردی) هستند. می‌توان اثبات کرد که بسیاری از موانع موجود بر سر راه تغییر اوضاع که به طبیعت انسان نسبت داده شده است در واقع در اثر بی‌عملی نهادها و اراده دلبخواه طبقات قدرتمندی است که می‌خواهند وضع موجود را حفظ کنند.»

■ چرا سرمایه‌داری نباشد

پرونده علیه سرمایه‌داری جنبه‌های چندی دارد. نخست آنکه سرمایه‌داری نظامی است که باید گسترش یابد و این منجر به جنگ‌های استعماری و امپریالیستی و سلطه اقتصادی بر کشورهای فقیرتر می‌شود. عملکرد این نظام چه در سطح ملی و چه بین‌المللی به طور همزمان هم ثروت‌های عظیم و هم فقر گسترده به وجود می‌آورد. یکی از پیامدهای سلطه نظام این است که بخش بزرگی از بشریت محکوم به شرایط زیر سلطه و اکثریت مردم محکوم به زندگی ناامن و فلاکت‌باری هستند. سرمایه‌داری با گسترش خود طبیعت را نیز به خرابی می‌کشد زیرا در این نظام هیچ هدفی جز انباشت سرمایه– انگیزه محرکه و اصلی آن– وجود ندارد. گرایش این نظام به سوی اتمام منابع تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر طبیعت بدون توجه به محدودیت این منابع است و در حالی که بدترین پیامدهای سرمایه‌داری گاه می‌توانند کاهش داده شود، هر گاه سرمایه‌داران این فعالیت‌های تخفیف‌دهنده را مانعی بر سر راه انباشت سرمایه تشخیص دهند و قدرت وضع قوانینی برای برگشت به سرمایه‌داری مهارناپذیر به دست آورند اصلاحات فوق را از میان برمی‌دارند.

■ گسترش، ذاتی سرمایه‌داری است

تجارت با هدف سود و استخراج فلزات بهادار از آغاز دوران سرمایه‌داری تجاری به انگیزه اصلی در مراکز سرمایه‌داری تجاری نوظهور تبدیل شد و منجر به انباشت سرمایه توسط تجار و بانکداران کشورهای قدرتمند شد. این پدیده موجب مبارزه میان گروه‌های اجتماعی و جنگ میان کشورها برای دستیابی به قدرت و ثروت و اموال بیشتر شد. آنچه تجارت اروپاییان با دیگر کشورهای جهان را محدود می‌کرد وجود اقیانوس‌ها بود چون بازرگانی تا اواخر قرن پانزدهم در اساس محدود به راه‌های زمینی بود. دستیابی به توپخانه سنگین، ابزار دریانوردی و کشتی‌های بزرگ اقیانوس‌پیما که می‌توانست شمار زیادی سرباز و توپ حمل کند توسط کشورهای اروپایی، کاوش اقیانوس‌ها را برای آنها ممکن می‌ساخت. به قول سی‌پولا: «اروپاییان [تکنولوژی نظامی، توپخانه دریایی و کشتی‌های اقیانوس‌پیمای خود را] سریعاً، پیش از آنکه غیراروپاییان بتوانند به آنها دست یابند پیشرفت دادند. بدین ترتیب عدم تعادل به طور فزاینده‌ای (میان اروپا و دیگر بخش‌های جهان) افزایش یافت.» انگیزه اولیه سفرهای اکتشافی و تسخیر سرزمین‌های خارجی توسط اروپاییان معمولاً تجارت سوداگرانه محصولات پرارزش مانند ادویه و مواد معدنی بهادار بود. چندده‌های بیش نگذشت که کشورهای اروپایی بر اقیانوس‌ها تسلط یافته و به بسیاری کشورهای جهان دست یافته و وارد شدند. آنان شروع به استقرار پایگاه‌های کوچکی کردند که بعضی از آنها می‌توانست سریعاً گسترش یابد چرا که با آلوده کردن سرزمین‌های تسخیر شده با میکروب‌های آسیایی– اروپایی که مردم آنجا در برابرش هیچ مقاومتی نداشتند، بومیان آنجا را وسیعاً نابود کردند. هجوم اروپاییان به سرزمین‌های دیگر گرچه از اواخر قرن ۱۵ آغاز شد اما به دلیل تسهیل بحث علی‌العموم سال ۱۵۰۰ به‌عنوان آغاز دوران مرکانتیلیسم (سوداگری) به کار می‌رود. سرمایه‌داری تجاری، بازار جهانی، تمرکز عظیم ثروت (عمدتاً بر پایه تجارت عمومی و طلا و نقره چپاول شده از قاره آمریکا) و آغاز دوران استعمار را به وجود آورد که بخش‌های عظیمی از جهان ماورا و دریاها را دربرمی‌گرفت و بر آنها اثر می‌گذاشت. مردم بومی این مناطق را یا با کشتار یا با به بردگی کشیدن و یا با بیماری‌های واگیر نابود کردند و یا منزوی ساخته و به گوشه‌ای راندند. رابطه اروپاییان با آفریقا قرن‌ها بر پایه تجارت برده بوده که سود آن عمدتاً نصیب بریتانیا می‌شد. سرمایه‌داری تجاری باعث آغاز بازار جهانی شد و به انباشت سرمایه کمک کرد که آن هم موجب انقلاب صنعتی در اواسط قرن ۱۸ شد. بدین‌ترتیب حدود دو قرن‌ونیم پیش جامعه‌ای از نوع جدید در اروپا به وجود آمد– جامعه سرمایه‌داری صنعتی– که از آن پس تقریباً به اقصی‌نقاط جهان گسترش یافته است. آنچه در تار و پود سرمایه‌داری مدرن و صنعتی عجین است نیاز به گسترش نفوذ خود و کنترل سرزمین‌های دیگر است– و محتوای امپریالیسم هم همین است. در دوران‌های مختلف شماری نیروهای پراهمیت وجود داشته‌اند که انگیزه گسترش را به وجود آورده‌اند و در هر دوران یکی از این نیروها غلبه داشته است اما عموماً این نیروها از هم جدا نبوده و همه ناشی از شیوه عملکرد سرمایه‌داری است. کنترل منابع طبیعی کشورهای دیگر (در رقابت با سرمایه‌داران و یا کشورهای دیگر) برای تامین منابع مواد اساسی و لازم برای تولید– از پنبه و بوکسیت گرفته تا نفت، مس و...– ضروری است. جنگ آمریکا علیه عراق و کوشش در اعمال نفوذ بر سیاست و اقتصاد آن کشور و کل منطقه خاورمیانه بدون توجه به استراتژی کنترل نفت خاورمیانه – که ۶۵ درصد از منابع انرژی جهان را دارد– قابل درک نخواهد بود. ایالات متحده در حال حاضر بیش از نیمی از نفت و ۱۰۰ درصد ۱۷ ماده معدنی دیگر مورد نیاز خود را وارد می‌کند و برای تعداد بسیار زیادتری از این مواد متکی به کشورهای دیگر است. کوشش دائم بر سرمایه‌گذاری سودهای به دست آمده با هدف انباشت هر چه بیشتر سرمایه– که انگیزه اصلی سرمایه‌های صنعتی است– و تولید بیشتر در رقابت با شرکت‌های دیگر برای تصرف سهم بزرگتری از بازار موجب شد که سرمایه‌داران کالاهای جدیدی تولید کنند و بازار داخلی خود را گسترش دهند. وقتی بازارهای داخلی اشباع شد و یا نزدیک به اشباع شدن بود، سرمایه‌داران برای جلوگیری از رکود اقتصادی ناشی از آن به دنبال بازارهای خارجی و فرصت‌های سودآور در آن بازارها می‌گردند. پیشی گرفتن دائم سرمایه‌گذاری و تولید نسبت به تقاضای موثر که علت اصلی گرایش اقتصاد سرمایه‌داری به رکود است، توسط مارکس به‌عنوان ویژگی این نظام تشخیص داده شده است. او می‌نویسد: «اگر کار انداختن این انباشت جدید به علت نبود جایی برای سرمایه‌گذاری، به دلیل مازاد تولید در آن رشته‌ها و عرضه بیش از اندازه وام با مشکل روبه‌رو شود، وجود همین سرمایه‌های فراوان و وام‌پذیر، نشان‌دهنده محدودیت در تولید سرمایه‌داری است... در قوانین گسترش سرمایه به راستی مانعی ذاتی وجود دارد. یعنی در تحقق سرمایه به مثابه سرمایه محدودیت وجود دارد.» (کاپیتال، جلد سوم، صفحه ۵۰۷) سرمایه‌گذاری در خارج فرصت استفاده از کار ارزان و محدودیت‌های کمتر بر سر راه حفظ محیط زیست و در نتیجه تولید با سودآوری بیشتر برای بازارهای داخل و خارج را به وجود می‌آورد. سرمایه‌گذاری‌های خارجی متعدد به شرکت‌ها این فرصت را می‌دهد که با تخصیص مناسب درآمدها و مخارج خود در شعباتشان در سراسر جهان میزان پرداخت مالیات خود را به حداقل برسانند.

نکته

پرونده علیه سرمایه‌داری جنبه‌های چندی دارد. نخست آنکه سرمایه‌داری نظامی است که باید گسترش یابد و این منجر به جنگ‌های استعماری و امپریالیستی و سلطه اقتصادی بر کشورهای فقیرتر می‌شود. عملکرد این نظام چه در سطح ملی و چه بین‌المللی به طور همزمان هم ثروت‌های عظیم و هم فقر گسترده به وجود می‌آورد. یکی از پیامدهای سلطه نظام این است که بخش بزرگی از بشریت محکوم به شرایط زیر سلطه و اکثریت مردم محکوم به زندگی ناامن و فلاکت‌باری هستند. سرمایه‌داری با گسترش خود طبیعت را نیز به خرابی می‌کشد زیرا در این نظام هیچ هدفی جز انباشت سرمایه– انگیزه محرکه و اصلی آن– وجود ندارد.

خبرها

اسلامی‌ندوشن در جست‌وجوی رهایی

آفتاب: ششمین جلسه از سلسله جلسات سخنرانی محمدعلی اسلامی ندوشن، با عنوان «تمدن و جنگ» سه‌شنبه سی‌ام خردادماه در تالار ناصری خانه هنرمندان ایران از ساعت ۱۷/۳۰ الی ۲۰ برگزار شد. جلسه پنجم این سلسله جلسات با موضوع «عشق و عقل» سه‌شنبه هفته پیش برگزار شد که گزارش آن را به نقل از سایت خبری خانه هنرمندان می‌خوانید. اسلامی ندوشن در این جلسه به تعریف تفکر مادی و تفکر اشراقی و تبیین جایگاه این دو در زندگی پرداخت: «گذران زندگی به خصوص در مسائل مادی بدون کمک عقل امکان‌پذیر نیست. اما از طرفی چون انسان نمی‌تواند پای‌بند قاعده کلی زندگی بماند و وابستگی‌ها و پایبندی‌های زندگی اجتماعی و جسمانی را کافی نمی‌داند و می‌خواهد فراتر رود و پرش فکری داشته باشد در مواردی محدودیت عقلانی را کنار می‌گذارد. هر دو گونه این تفکرات جزء ذات و طبیعت انسانی است. اما باید بین اندیشه عقلانی و اندیشه احساسی توازن برقرار شود. البته تاریخ تمدن بشر سراغ ندارد که جامعه‌ای به خط تعادلی آرمانی رسیده باشد. ملت‌هایی هستند که بیشتر تفکر عقلانی و منطقی دارند. ملت‌هایی هم بر عکس این حالت هستند. ملت‌های عقلانی به سمت فلسفه و تکنیک و علم حرکت کرده‌اند، مثل یونان قدیم و کشورهای غربی. ملت‌های مشرق زمین مثل ایران و هندوستان و در کل، سرزمین‌های آسیای میانه به تفکر اشراقی گرایش داشته‌اند. البته در دوره‌های مختلف، این امر دستخوش تغییراتی چون تابع جریان‌ها و اقلیم و جغرافیا و حوادث تاریخی بوده است. ملت‌هایی که در معرض حوادث قرار می‌گیرند و نمی‌توانند استقلال پیدا کنند بیشتر در معرض فکر اشراقی هستند.» اسلامی ندوشن، عشق را چنین شرح داد: «عشق یعنی اوج فکر احساسی. قدما الهه عشق را کور حساب می‌کردند یعنی تابع منطق خاص و محدودیت نیست و خود را جلو می‌کشاند. عشق هم به رابطه دو انسان محدود نمانده است و به عوالم دیگری کشیده شده و کل کائنات را در برگرفته است. علت رویکرد به این مسئله این بوده که بشر از این که فکر عقلانی نمی‌تواند گره‌های زندگی او را باز کند خسته می‌شده است.»

وی در ادامه سخنانش به بخش‌هایی از کتاب «مدح دیوانگی» اثر آراسموس اشاره کرد و گفت: «عقل در ادبیات فارسی تقسیم می‌شود و هر عقلی محکوم نیست، بلکه عقلی که در جامعه سامان ناقص اجتماعی ایجاد می‌کند گناهکار است. عقل می‌تواند هم طریق رهایی نشان دهد و هم طریق گمراهی. به همین علت در ایران پیش از اسلام به جای عقل که واژه‌ای عربی است از واژه خرد استفاده می‌کردند که محکوم نیست. عقل یعنی جلوگیرنده، خرد همان هدف را تعقیب می‌کند اما راه بشر را روشن می‌کند. در ادبیات فارسی برای خرد محکومیتی عنوان نشده است. موضوع عقل و عشق این است: عارفان در مقابل عقل، عشق گذاشته‌اند– عشق یعنی نیروی جهنده حیات که زندگی را سر پا نگه می‌دارد– عشق را

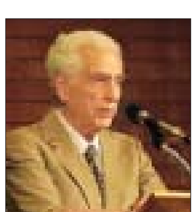

نیروی کائناتی حساب می‌کردند که در زندگی بشر و غیر بشر جریان دارد. معتقد بودند به کمک عشق که ایثار مطلق توصیه می‌کند، می‌توان مجموع پای‌بندی‌هایی که زندگی را محدود می‌کند و باعث تسلط عده‌ای بر دیگران می‌شود را زدود و خودخواهی‌های بشری را دشمن عشق می‌دانستند.» محمدعلی اسلامی ندوشن، سخنان خود را این چنین پایان داد: «ستایش دیوانگی در جست‌وجوی آزادی و رهایی از قیود بوده، چون نتیجه این قیود تسلط عده‌ای بر دیگران بوده است. مسئله خلوص هم مطرح بوده چون جامعه از ریا و تزویر رنج می‌برده است. محکومیت عقل به آن معنا نیست که بشود تمام مسائل را از طریق عشق حل کرد. باید با یک راه حل عملی تعادل ایجاد کرد.» پرسش و پاسخ میان شرکت‌کنندگان و اسلامی ندوشن، بخش پایانی این جلسه بود. اسلامی ندوشن در این جلسه نقش جنگ را در تخریب تمدن‌های بزرگی چون سومر، آشور، بابل نقل کرد و از به وجود آمدن تحولات اجتماعی پس از جنگ سخن راند.

اتانازی در پارلمان جنوب استرالیا

مهر: طرح اتانازی داوطلبانه به زودی از سوی یک نماینده مستقل برای بحث و بررسی در پارلمان جنوب استرالیا ارائه می‌شود. به گزارش ای‌بی‌سی‌نیوز، باب ساچ نماینده مستقل پارلمان استرالیا در نظر دارد این طرح را در پارلمان ارائه کند. بر اساس طرح فوق فردی که از بیماری لاعلاج رنج می‌برد می‌تواند به زندگی خود خاتمه دهد. ساچ در رابطه با این طرح ابراز اطمینان کرد اکثریت ساکنان جنوب استرالیا از این قانون استقبال می‌کنند، در شرایطی که ممکن است دیدگاه‌های دینی آن را تحت‌الشعاع قرار دهد. بسیاری از رهبران دینی به صراحت مخالفت خود را با اتانازی اعلام و علیه آن موضع‌گیری کرده‌اند. رهبران دینی در رابطه با اتانازی همواره به کرامت زندگی انسان اشاره می‌کنند، در حالی که طرفداران اتانازی همواره به کرامت انسان در هنگام مرگ اشاره کرده و خواستار آرامش فردی هستند که از بیماری لاعلاج خود رنج می‌کشد. اتانازی تنها در دو کشور بلژیک و سوئیس مجاز شمرده می‌شود. اتانازی (Euthanasia)، که ریشه آن از اصطلاح یونانی (eu) به معنای «خوب و راحت» و (thanatos) به معنای «مرگ» است، به صورت تحت‌اللفظی «مرگ خوب» یا «مرگ راحت» تعریف می‌شود که می‌تواند داوطلبانه، غیرداوطلبانه، بدون رضایت فرد، فعالانه و انفعالی صورت گیرد.